

روش فخررازی در تفسیر قرآن به قرآن با تأکید بر سوره بقره*

عبدالسلام شجاعی

Madares1394@gmail.com

عضو هیأت علمی معهد عالی

چکیده

فخرالدین رازی در کتاب مفاتیح‌الغیب روش‌های مختلفی از تفسیر قرآن را عرضه نموده که تفسیر قرآن به قرآن نمونه‌ای از آن است؛ رازی در این نوع تفسیر از وجوه مختلف مانند عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، موجز و مفصل و غیره استفاده نموده، او در تفسیر قرآن به قرآن به بیان متصل و منفصل اهتمام ورزیده و در این قسمت نه تنها از رأی و استنباط شخصی خویش بهره برده، بلکه از اقوال صحابه و تابعین و امامان مذاهب فقهی و مفسران پیشین مانند زمخشری، طبری، ابومسلم اصفهانی و غیره استفاده نموده است.

کلیدواژه‌ها: فخررازی، مفاتیح‌الغیب، تفسیر قرآن به قرآن.

مقدمه

اگرچه تفسیر به رأی یکی از ویژگی‌های مهم تفسیر فخررازی به حساب می‌آید، اما در قسمت تفسیر به مأثور نیز عبارات‌های زیادی در این تفسیر یافت می‌شود (مانند تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به اقوال نبوی یا به اقوال صحابه و تابعین) که نشان‌دهنده اهتمام مفسر به جانب مأثور است؛ البته اگر تفسیر قرآن به قرآن از پیشینیان نقل شده باشد مأثور بوده و چنانچه رأی و اجتهاد خود مفسر باشد، در این صورت تفسیر قرآن به قرآن از نوع تفسیر به رأی به‌شمار می‌رود.

این پژوهش سوره بقره را مورد بررسی قرار داده و بیش از هفتاد مورد از تفسیر قرآن به قرآن در این سوره را در لابه‌لای تفسیر مفاتیح‌الغیب جمع‌آوری نموده، سپس به بررسی روش مفسر در این نوع تفسیر پرداخته است.

از پژوهش‌های نزدیک به این موضوع می‌توان از، پایان‌نامه دکترای به‌عنوان *المأثور فی تفسیر الرازی* نوشته زاکی احمد بدوی یاد کرد که مؤلف به جوانب مختلف مأثور اشاره نموده، سپس در تفسیر قرآن به قرآن، مثال‌هایی را از این نوع تفسیر از مفسر نقل کرده که بدون بررسی روش مفسر در تفسیر قرآن به قرآن بوده؛ و تفکیک روشی در این قسمت صورت نگرفته است؛ هم‌چنین مساعد الطیار در کتاب *مقالات فی علوم القرآن* و احمد بریدی در مقاله *تفسیر القرآن بالقرآن دراسة تأصیلیة*، به تعریف تفسیر قرآن به قرآن و انواع آن پرداخته‌اند و برای آن‌ها مثال‌هایی از کتاب‌های تفسیری ذکر نموده‌اند، بدون آن‌که منهج مفسران در این زمینه را مورد بررسی قرار دهند. این پژوهش اما، تفسیر قرآن به قرآن را نزد مفسر از جوانب مختلف (واقعی و گسترده، متصل و منفصل بودن، مأثور و به رأی بودن) مورد بررسی قرار می‌دهد.

هدف از این پژوهش بررسی انواع تفسیر قرآن به قرآن نزد فخررازی و نشان‌دادن توجه و عنایت مفسر به این نوع تفسیر است.

این مقاله در پی آن است که ضمن بررسی انواع تفسیر قرآن به قرآن در تفسیر رازی به این سؤالات پاسخ دهد که فخررازی در این نوع تفسیر چه روشی را طی نموده است؟ تفسیر قرآن به قرآن در مفاتیح‌الغیب بر چند نوع می‌باشد؟ نقش عقل و اجتهاد شخصی در این نوع تفسیر چگونه است؟ وی در این نوع تفسیر به چه منابعی اعتماد نموده است؟

جایگاه و ارزش تفسیر رازی

فخررازی از مفسران مشهور قرن ششم در سال ۵۴۴ هجری در شهر ری دیده به جهان گشود، وی در ابتدا، علوم دینی را از پدرش ضیاء‌الدین که مشهور به خطیب ری بود فراگرفت، سپس برای کسب علم به شهرهای دیگر هجرت نمود، وی کتاب‌های زیادی در علوم مختلف از خود به‌جای گذاشت که مشهورترین آن‌ها تفسیر کبیر است، او سرانجام در سال ۶۰۶ هـ دارفانی را وداع گفت.

تفسیر رازی هم‌چون دانش‌نامه‌ای است که انواع علوم دینی مانند تفسیر، کلام، اصول، فقه، لغت، قراءات و غیره در آن گنجانده شده است و فواید و لطایف علمی زیادی در آن یافت می‌شود؛ بیش از دویست پایان‌نامه کارشناسی ارشد و دکترا در بررسی موضوعات مختلف تفسیری این مفسر نگاشته شده است و این خود گواهی بر جایگاه و ارزش علمی کتاب مفاتیح‌الغیب است.

تعریف مصطلح تفسیر قرآن به قرآن و انواع آن نزد فخررازی

در کتب تفسیری گذشتگان، تعریف روشنی برای این مصطلح یافت نمی‌شود اگرچه عملاً، این نوع تفسیر از زمان خود رسول الله -صلی‌الله‌علیه‌وسلم- شروع شده و بعدها مفسران تنوع بیشتری در آن ایجاد کردند، ولی از جهت استعمال، اصطلاح تفسیر قرآن به قرآن به ابن تیمیه برمی‌گردد، وی در تفسیر آیه‌ای از سوره احزاب می‌گوید: این دو آیه، - ۶ احزاب و ۷۵ انفال -

مطلق آیه مواریث را تفسیر می‌کنند و این تفسیر قرآن به قرآن می‌باشد. (ابن تیمیه، ۱۹۹۵، ۱۵/۴۴۳) و بعدها این مصطلح -تفسیر القرآن بالقرآن- در کتاب‌های تفسیری انتشار یافت. بدون شک تعریف تفسیر قرآن به قرآن وابستگی زیادی به تعریف تفسیر دارد، همان مقدار که در تعریف تفسیر اختلاف وجود دارد به همان اندازه این اختلاف نظرها در تعریف تفسیر قرآن به قرآن نیز تأثیر می‌گذارد؛ اگر تفسیر را به معنای بیان و توضیح بپنداریم، آن‌گاه هرگونه بیان و توضیح برای یک مطلب قرآنی که با استفاده از خود قرآن صورت گرفته باشد را تفسیر قرآن به قرآن می‌نامیم. (رک: بریدی، ۱۴۲۷، ۱۷) و بعضی پژوهش‌گران این اصطلاح را این‌گونه تعریف نموده‌اند: بیان قسمتی از آیه که به وسیله آیه دیگر رخ داده است (طیار، ۱۴۲۵، ۱۲۸). اگر بیان و توضیح را شرط اساسی برای تفسیر قرآن به قرآن بدانیم، می‌توان این مصطلح را نزد فخررازی به دو قسمت تقسیم نمود:

اول- تفسیر قرآن به قرآن به معنای حقیقی

این در صورتی است که وقوع بیان بین دو آیه قرآنی مشخص و ظاهر باشد، به گونه‌ای که بتوان وجه بیان و ارتباط بین آن دو را مشخص نمود و معمولاً در این قسمت تبیین برای یک لفظ یا عبارت قرآنی می‌باشد. رازی در مفاتیح‌الغیب به این نوع تفسیر اهتمام ورزیده و خود او معترف است که آیات قرآنی همدیگر را تفسیر می‌کنند (رک: ۲۰۰۵، ۶/۳۵۳۸)؛ وی در این نوع از تفسیر قرآن به قرآن وجه‌های متعددی را مورد توجه قرار داده است که به قرار زیر است:

۱- تخصیص عموم

عام اسم فاعل از عم است که در لغت به معنای فراگیر است (رک: فیروزآبادی، ۲۰۰۵، ۱۱۴۱) و در اصطلاح، لفظ یا حکمی است که بدون محدودیت، تمامی افراد را شامل شود؛ و خاص برخلاف عام، لفظ یا حکمی است که فقط بعضی از افراد را در بر می‌گیرد (رک: السبت، ۱۴۲۱، ۱۲۱-۱۲۵).

فخررازی توجه خاصی به تخصیص عموم دارد و معتقد است که تخصیص عام با نص یا عقل جایز است؛ (رک: ۲۰۰۵، ۳۴۴/۱) و نگارنده بیش از بیست مورد تخصیص عام در این سوره نزد مفسر یافته که برای بررسی بهتر به دو قسمت تخصیص به متصل و منفصل تقسیم شده است.

الف: تخصیص به متصل

یعنی هرگاه تخصیص عام در همان آیه و یا در آیه بعد از آن ذکر شود از نوع متصل خواهد بود؛ و از دیدگاه رازی وقتی خاص به عام متصل باشد از قدرت بیشتری برخوردار است و در این صورت شکی نیست که باید به دلالت خاص توجه کرد و معنای خاص بر معنای عام ترجیح داده شود (رک: رازی، ۲۰۰۵، ۱۰۲۳/۲؛ ۱۰۵۸/۲؛ ۱۳۱۷/۲).

برای مثال، فخررازی در آیه ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾^۱ (بقره، ۱۲۶) جمله ﴿مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ﴾ را بدل برای ﴿أَهْلَهُ﴾ می‌داند، بدین معنا که در دعای ابراهیم -علیه السلام- فقط برای مؤمنین اهل مکه طلب روزی شده نه همه اهل مکه و این آیه همانند آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾^۲ (آل عمران، ۹۷) است. (رک: همان، ۸۱۵/۲).

در این مثال فخررازی مستقیماً به تخصیص متصل اشاره نمی‌کند، بلکه با توجه به لغت و اصول فقه، یکی از انواع آن را ذکر می‌کند که در اینجا بدل بعض از کل می‌باشد؛ وی برای فهم بیشتر، آیه‌ای مشابه را می‌آورد که همان نوع تخصیص در آن رخ داده است، این مثال نمونه‌ای از تفسیر قرآن به قرآن به‌شمار می‌رود که جانب رأی در آن نمایان است.

ب: تخصیص به منفصل

هر وقت بین عام و خاص فاصله‌ای ایجاد شود در این صورت مخصص از نوع منفصل خواهد بود؛ فخررازی در این نوع تخصیص با تکیه به اقوال گذشتگان و رأی شخصی، نمونه‌های زیادی در کتاب خویش جمع نموده است.

برای مثال فخررازی ذبیحه اهل کتاب را در صورتی که نام غیرالله بر آن برده شود، حرام می‌داند؛ و می‌فرماید: ﴿وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حُلٌّ لَكُمْ﴾^۳ (مائده، ۵) عام است و فرموده خداوند در سوره بقره ﴿وَمَا أَهْلَ بِهِ لِنَبِيِّ اللَّهِ﴾^۴ (بقره، ۱۷۳) خاص است و خاص بر عام مقدم می‌باشد. (رک: همان، ۹۹۴/۲).

و گاهی تخصیص در آیه را به‌عنوان یکی از تأویلات ذکر کرده و آن را با قطعیت و جزم بیان نمی‌کند؛ برای مثال در تفسیر آیه ﴿وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾^۵ (بقره، ۲۷)، سه قول را ذکر نموده و یکی از این اقوال را قطع صله رحم و حقوق خویشاوندی ذکر می‌نماید که خداوند امر به برقراری پیوند با آن کرده، سپس استشهاد به آیه ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾^۶ (محمد، ۲۲) می‌کند و می‌گوید: با این تأویل معنای آیه خاص می‌شود. (رک: همان، ۴۰۹/۱)؛ در حالی که نمی‌توان معنای آیه را خاص نمود بلکه اجمال در آیه اول به‌وسیله آیه‌ای از سوره محمد برطرف شده است و آنچه خداوند امر به برقراری پیوند با آن کرده است، تنها صله رحم نیست.

رازی در تخصیص منفصل، گاهی برخلاف دیدگاه جمهور مفسران تفسیر نموده و بر رأی و اجتهاد شخصی خود تکیه کرده است؛ مثلاً «امن» در آیه ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا﴾^۷ (بقره، ۱۲۵) را در معنای عموم نمی‌داند، بلکه آن را خاص می‌کند و می‌گوید: مراد از آن، امنیت از قحطی و آفات است و استشهاد به آیاتی از قرآن می‌کند ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا﴾^۸

(عنکبوت، ۶۷) و آیه ﴿أَوَلَمْ نُمْكِنَ لَهُمْ حَرَمًا ءَامِنًا يُجَبِّئُ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۹ (قصص، ۵۷) که از نظر جمهور مفسران دلیل محکمی بر تخصیص آیه نیست، (همان، ۸۰۷/۲ - ۸۰۹) وی با جمع بین نص قرآنی و دلایل عقلی همچون وقوع قتل در حرم، امن را از حالت عموم خارج می‌کند و در معنای خاص تفسیر می‌کند، درحالی‌که جمهور مفسران، خبر دادن از امن را شیوه‌ای برای مبالغه می‌دانند و به آیه ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا﴾^{۱۰} (آل عمران، ۹۷) استشهاد می‌کنند و به ادامه آیه ﴿وَأَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾ (بقره، ۱۲۶) استدلال می‌کنند که اگر منظور از امن، امن از قحطی بود، درخواست رزق در آیه، یک نوع تکرار به حساب می‌آمد. (رک: جصاص، ۱۴۰۵، ۱ / ۹۷ - ۹۸؛ ابوحنبل، ۱۴۲۰، ۱ / ۶۰۸؛ ابن کثیر، ۱۹۹۹، ۱ / ۴۱۳).

۲ - حمل مطلق بر مقید

مطلق، اسم مفعول از اطلاق است که در لغت به معنای رهایی و آزادی می‌آید و مقید برخلاف مطلق، در لغت به معنای در بند کردن و زندانی کردن استعمال می‌شود (رک: ابن فارس، ۲ / ۴۲۱؛ فیروزآبادی، ۲۰۰۵، ۳۱۳ و ۹۰۵)؛ و در اصطلاح، مطلق لفظ یا حکمی است که در جنس خود بر معنای بی‌قیدوبند و گسترده دلالت دهد؛ و مقید بر خلاف آن، دایره معنا را از گستردگی خارج می‌کند (سیوطی، ۱۹۷۴، ۲ / ۱۰۱).

رازی همان‌گونه که به تخصیص عموم اهتمام ورزیده، به حمل مطلق بر مقید نیز توجه دارد، بیشتر وقت‌ها مطلق و مقید در دو آیه جداگانه ذکر شده است، برای مثال، رازی در تفسیر آیه ﴿أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾^{۱۱} (بقره، ۱۸۶) می‌گوید: ما مشاهده می‌کنیم که شخص دعاکننده در دعا و تضرع مبالغه می‌کند ولی دعایش اجابت نمی‌شود، برای حل این شبهه، این آیه را بر آیه‌ای دیگر حمل می‌کند و می‌گوید: این آیه اگرچه مطلق است اما در آیه دیگر، به مشیت خداوند مقید شده است و آن‌هم فرموده خداوند ﴿بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ

شَاءَ ﴿۱۲﴾ (انعام، ۴۱) می‌باشد و بدون شک مطلق بر مقید حمل شده است (رک: ۲۰۰۵، ۱۰۶۹/۲)؛ او در حمل مطلق بر مقید از نوع منفصل، با جزم و قاطعیت سخن می‌گوید و هدف اصلی وی، رفع شبهه ذکر شده است.

فخررازی گاهی مطلق و مقید را در باب عام و خاص ذکر می‌کند؛ بدون آن‌که اشاره‌ای به مطلق و مقید آن آیات کند، برای مثال نهی مطلق از همراهی مسلمان با کفار در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ﴾^{۱۳} (آل عمران، ۱۱۸) را با آیاتی از سوره ممتحنه تفسیر می‌کند ﴿لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتُلُوا فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوا مِّن دِينِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ﴾^{۱۴} (ممتحنه، ۸) و آیه: ﴿إِنَّمَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَتَلُوا﴾^{۱۵} (ممتحنه، ۹) یعنی نهی مطلق مدنظر شارع نیست، بلکه نهی، شامل کفاری می‌شود که با اسلام و مسلمین در حال جنگ هستند که دو آیه سوره ممتحنه به این قید اشاره می‌کنند؛ ولی رازی آن را در باب عام و خاص ذکر می‌کند و می‌گوید: بدون شک خاص بر عام مقدم است (همان، ۱۷۷۴/۳)؛ شاید این گونه ادغام نمودن مطلق و مقید با عام و خاص به خاطر این باشد که علمای اصول، مطلق و مقید را بخشی از عام و خاص می‌دانند، قرافی در این باره می‌گوید: اصولی‌ها حمل مطلق بر مقید را در کتاب عموم و خصوص ذکر می‌کنند به سبب این‌که مطلق زیرمجموعه عام، و تقیید زیرمجموعه خاص است و این اقسام بر بعضی از علما مخفی می‌شود و چه بسا فکر می‌کنند که مطلق عام است و مقید خاص (رک: قرافی، ۱۹۹۹، ۳۹۹/۲)، با این وجود رازی بیشتر وقت‌ها مطلق و مقید را از عام و خاص تفکیک می‌کند و هر یک را در جایگاه خویش بیان می‌کند.

رازی گاهی برخلاف دیگر مفسران، نه تنها مطلق را بر مقید حمل نمی‌کند، بلکه حمل مقید را بر مطلق ترجیح می‌دهد؛ برای مثال هنگامی‌که درباره خون مطلق در آیه بقره - ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ

عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةَ وَالذَّمَّ وَلِحْمَ الْخِزِيرِ ﴿﴾ (بقره، ۱۷۳) - و مقید آن در سوره انعام ﴿أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا﴾ (انعام، ۱۴۵) - سخن می‌گوید، به حمل مطلق بر مقید راضی نمی‌شود، چون سوره بقره بعد از انعام نازل شده، پس بایستی آیات سوره انعام بر آیات سوره بقره حمل شود و بر این اساس مطلق خون - جاری و غیرجاری - حرام است (رک: ۲۰۰۵، ۹۹۴/۲) درحالی‌که این رأی برخلاف جمهور مفسران بوده و آن‌ها آیه بقره را بر آیه انعام حمل می‌کنند. (رک: ابن‌عربی، ۱۴۲۳، ۷۹/۱؛ قرطبی، ۱۳۸۴، ۲۲۲/۲). به عبارت دیگر، تقدّم و تأخّر نزول آیه را بر اطلاق و تقیید ترجیح می‌دهد.

۳- بیان مجمل

مجمل در لغت به معنای جمع کردن و از حالت پراکندگی خارج ساختن، است (رک: ابن‌فارس، ۱۹۷۹، ۱/۳۲۸؛ فیروزآبادی، ۲۰۰۵، ۹۷۹) و در اصطلاح: هر آن‌چه نیازمند بیان باشد. یا آن‌چه احتمال بر چند معنا دهد ولی بدون ترجیح در یکی از آن معانی باشد. (رک: راغب، ۱۴۱۲، ۲۰۳؛ شنیطی، ۱۹۹۵، ۱/۳۹).

تعریف مجمل نزد رازی فرق چندانی با تعریف متشابه ندارد، وی در این باره می‌گوید: متشابه همان چیزی است که ما آن را مجمل نام‌گذاری کردیم و آن، هر چیزی است که دلالت لفظ نسبت به خودش و غیرخودش مساوی باشد (۲۰۰۵، ۱۵۴۱/۳).

آن‌چه در مجموعه تعریف‌ها مشترک است: نیازمند بودن مجمل به توضیح و بیان، برای تعیین یا ترجیح یک معنا می‌باشد.

این وجه نیز در تفسیر مفاتیح‌الغیب، بسیار چشم‌گیر است، به گونه‌ای که تنها در سوره بقره بیش از سی بار به آن پرداخته است؛ از دیدگاه رازی هر جمله‌ی در کتاب خدا، دارای مبینی است و این تبیین ممکن است به وسیله عقل، قرآن و یا سنت باشد، بدین صورت مجمل از حالت غیرمفید بودن خارج می‌شود. (رک: همان، ۲۹۳/۱).

فخررازی بر این باور است که بیان مجمل بر خداوند واجب است، وی در این باره می‌گوید: فرموده خداوند ﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾ (قیامه، ۱۹) بر این دلالت می‌دهد که بیان مجمل بر خداوند واجب است، اما نزد ما این وجوب به خاطر وعد و نیکی است و نزد معتزله به خاطر حکمت است (همان، ۶۸۰۳/۱۱).

برای بررسی بهتر، بیان مجمل در مفاتیح‌الغیب به دو قسمت -متصل و منفصل- تقسیم شده است:

الف- بیان متصل

هرگاه بیان مجمل در همان آیه و یا در آیه بعدی ذکر شود، بیان متصل است. (رک: صاعدی، ۱۴۲۶، ۱۳)؛ فخررازی توجه خاصی به بیان متصل دارد؛ وی در تفسیر خویش به زیبایی و نظم قرآنی در اتصال آیات و سوره‌ها عنایت ورزیده، به گونه‌ای که آیات و سوره‌ها از نظر معنا، نظم و ترتیب، مانند حلقه زنجیر، به هم متصل هستند؛ وی در این سوره بیش از ده مورد، مبین متصل را ذکر نموده است، برای مثال می‌توان به تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُفُّوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ. إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^{۱۶} (بقره، ۱۶۸-۱۶۹) اشاره کرد؛ که تفسیر خطوات و عداوت در آیه دوم ذکر شده است؛ وی در این باره می‌گوید: پس این آیه، تفصیلی بر مجمل عداوت است که شامل: امر به بدی و فحشاء و نسبت‌دادن آن‌چه را نمی‌دانید به خداوند است و این سه، تفسیری است برای ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ (رک: ۲۰۰۵، ۹۷۷/۲)؛ اگرچه در این مثال فخررازی به مجمل بودن آیه نخست اشاره نمود، اما در اغلب نقاط به مجمل و مبین آیات اشاره‌ای نمی‌کند و بر عهده پژوهش‌گر است که آن را تشخیص دهد (رک: همان، ۳۲۸/۱).

ب- بیان منفصل

هر وقت بین مجمل و مبین فاصله‌ای ایجاد شود در این صورت بیان از نوع منفصل خواهد بود؛

این نوع بیان در سوره بقره بیشتر از نوع اول به چشم می‌خورد؛ وی در بیان مجمل، بیشتر بر رأی و نظر شخصی خویش تکیه نموده است.

برای مثال در تفسیر آیه ﴿خَتَرَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشْوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^{۱۷} (بقره، ۷) می‌گوید: احتمال دارد گوش‌ها در حکم مهر خورده - ختم - و در حکم غشاوه داخل شوند، ولی اولویت بر داخل شدن گوش‌ها در حکم ختم است، چون خداوند در سوره جاثیه می‌فرماید ﴿وَخَتَرَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَقَلْبِهِمْ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِمْ غِشْوَةً﴾^{۱۸} (رک: همان، ۳۱۶/۱)؛ واضح است که رازی با استفاده از سوره جاثیه اجمال در حرف عطف را بر طرف نموده و وقف را بر لفظ ﴿سَمْعِهِمْ﴾ ترجیح می‌دهد، چون در غیر این صورت گوش‌ها در حکم ﴿غِشْوَةً﴾ وارد می‌شوند و این برخلاف سوره جاثیه است. رازی در این تفسیر اشاره‌ای به نوع بیان نمی‌کند بلکه فقط آیه سوره جاثیه را برای ترجیح دادن یکی از دو قول نام‌برده ذکر می‌کند؛ و بعدها مفسرانی مانند شنقیطی به نوع بیان در این آیه پرداخته و این اجمال را به سبب اشتراک در حرف عطف می‌دانند (رک: شنقیطی، ۱۹۹۵، ۱۱/۱).

۴- توضیح و بیان مبهم

مبهم اسم مفعول از ابهم است که در لغت به معنای مخفی بودن و پوشیدگی و بسته بودن می‌آید (رک: ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵۷/۱۲) و در اصطلاح: کلام بسته‌ای که معنای آن واضح نباشد. مبهم وسیع‌تر از مجمل است، به عبارت دیگر هر مجملی مبهم است ولی هر مبهمی مجمل نیست (رک: شنقیطی، ۱۹۹۵، ۳۹/۱).

از دیدگاه رازی، مبهم، وقتی تبیین می‌شود اهمیت و ارزش بیشتری به دست می‌آورد تا این‌که همان اول بیان شود، چون وقتی مبهم باشد نفس‌ها به دنبال شناخت آن و مشتاق بیان آن خواهند بود به همین خاطر نفس‌های مشتاق، از بیان آن سیراب می‌گردند.

(رک: ۲۰۰۵، ۱ / ۴۱۶).

این وجه نیز در سوره بقره بیش از پانزده مورد ذکر شده که می‌توان مانند وجه‌های قبلی به دو بخش متصل و منفصل تقسیم نمود:

الف - متصل

رازی در تفسیر کلمات در آیه ﴿وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ﴾^{۱۹} (بقره، ۱۲۴) دو قول را ذکر می‌کند، در قول اول احتمال بیان مبهم در عقب همین آیه را مطرح می‌کند و می‌گوید: لفظی که دلالت بر این کلمات می‌دهد، همان امامت و پاک کردن کعبه (تطهیر بیت) و بالابردن شالوده‌های کعبه و دعا برای بعثت محمد -صلی الله علیه وسلم- است و چون این تکالیف سخت و دشوار بوده، پس امکان دارد که منظور از ابتلای ابراهیم به کلمات همین موارد باشد، هم‌چنین ذکر این موارد بدون ایجاد فاصله با یکی از حروف عطف آمده است، -یعنی جمله ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ (بقره، ۱۲۴) بدون حرف عطف و بدون فاصله ذکر شده است - (رک: همان، ۷۹۷/۲).

اگرچه استدلال به تبیین کلمات در پی همین آیه، مورد اتفاق همه مفسران نیست، ولی بعضی مفسران این بیان متصل را بدون محدودکردن معنای کلمات در این موارد، صحیح می‌دانند، چون از دیدگاه نحویان، هیچ‌گونه ممنوعیتی برای پذیرش آن وجود ندارد (رک: زمخشری، ۲۰۰۹، ۹۵).

ب - منفصل

برای تعیین مراد از قریه، که در آیه ﴿وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا﴾^{۲۰} (بقره، ۵۸) مبهم به شمار می‌آید، رازی در یکی از اقوال، این قریه را بیت المقدس می‌داند، چون در سوره مائده آمده است ﴿يَقَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ﴾^{۲۱} (مائده، ۲۱)، او در این تفسیر، با رأی و اجتهاد شخصی خود می‌گوید: بدون

شک مراد از دو قریبه در هر دو آیه یکی است (۲۰۰۵، ۵۹۲/۱).

۵- بیان موجز با مفصل

منظور از بیان موجز به وسیله مفصل یعنی یک جمله یا کلام بیش از یک جا در قرآن تکرار شده که گاهی موجز و گاهی دیگر همراه با تفصیل و بیان باشد. در این صورت موجز با مفصل تبیین می شود (رک: السبت، ۱۴۲۱، ۱۲۱-۱۲۵).

در این قسمت توجه رازی بیشتر به ذکر سبب، علت و یا کیفیت چیزی در همان آیه یا در آیات دیگر می باشد که این وجه را نیز می توان به دو قسمت متصل و منفصل تقسیم نمود.

- مفصل متصل

در تفسیر آیه ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشْوَةً﴾ (بقره، ۷) می گوید: وقتی در آیه قبلی فرمود که کافران ایمان نمی آورند - ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^{۲۲} - در آیه دوم از سبب آن خبر می دهد که چرا ایمان نیاوردند که همان زدن مهر بر قلبها و گوش هایشان است (رک: ۲۰۰۵، ۳۱۲/۱، ۶۰۷/۱).

- مفصل منفصل

نوع دیگر از بیان موجز با مفصل که در تفسیر کبیر به آن توجه شده، بیان کیفیت وقوع یک حادثه یا عمل است که غالباً به شکل منفصل و در سوره یا آیه ای دیگر به تفصیل آن اشاره می شود، برای مثال رازی در تفسیر آیه ﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ﴾^{۲۳} (بقره، ۳۶) کیفیت و چگونگی لغزش و وسوسه آدم را به آیاتی از سوره اعراف - ﴿مَا نَهَكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ . وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ﴾^{۲۴} (الأعراف، ۲۰-۲۱) - تفسیر می کند و در این باره از اقوال مفسران پیشین کمک می گیرد و بر این باور است که ابلیس

با ذکر علت نهی خداوند از خوردن درخت ممنوعه که آن را فرشته شدن و جاودانگی انسان بیان کرد، نتوانست آدم را فریب دهد، به همین جهت برای آن‌ها قسم خورد و سرانجام با مشغول کردن آدم و حوا به لذات مباح، فراموشی را برای آن‌ها فراهم کرد و در نهی واقع شدند (رک: همان، ۵۲۳/۱).

۶- حمل بعضی از قراءات بر بعضی دیگر

منظور این است که یکی از دو قراءت متواتر می‌تواند مراد از قراءت دیگر را بیان کند که فخررازی در خلال سوره بقره فقط دو مورد از این نوع را ذکر کرده است؛ برای مثال وی در تفسیر آیه ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾^{۲۵} (بقره، ۲۲۲) قول جمهور را ترجیح می‌دهد که نزدیکی بعد از حیض مشروط به قطع خون و غسل می‌باشد و در این مورد به قراءت دوم که مشدد است استدلال کرده و می‌گوید: در قراءت ﴿يَطْهَرْنَ﴾ که بدون تشدید است به معنای قطع شدن خون و در قراءت (يَطْهَرْنَ) که با تشدید است به معنای پاک شدن با آب است، پس این آیه بر وجوب هر دو امر دلالت می‌دهد - قطع خون و پاک شدن با آب - (رک: همان، ۱۲۵۰/۲)؛ فخررازی با جمع بین دو قراءت، به مذهب فقهی خویش نیز قوت می‌بخشد؛ این رأی برخلاف مذهب احناف است که عمل زناشویی را مشروط به قطع خون می‌دانند نه غسل، و استدلال احناف به قراءت اولی است و استدلال شافعی که رازی نیز پیرو آن است به جمع بین دو قراءت است.

۷- بیان مراد از لفظ با سیاق آیه دیگر

برای این نوع تفسیر قرآن به قرآن می‌توان به تفسیر روح القدس به جبریل اشاره کرد که فخررازی در تفسیر آیه ﴿وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾^{۲۶} (بقره، ۲۵۳) به آیه‌ای از سوره نحل اشاره می‌کند که سیاق آیه، مراد از روح القدس را مشخص می‌کند، رازی بعد از ذکر

اقوال متفاوت در تفسیر روح القدس، ترجیح خود را ذکر می‌کند و می‌گوید: آنچه دلالت می‌دهد منظور از روح القدس، جبریل باشد فرموده حق تعالی است ﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾^{۲۷} (نحل، ۱۰۲) (رک: همان، ۱۳۷۴/۲)، واضح است که سیاق آیه نحل سخن از نزول قرآن است و این امر، بدون شک بر عهده جبریل گذاشته شده است.

فخررازی در بیشتر اوقات اشاره‌ای به وجه بیان و ارتباط بین دو آیه نمی‌نماید که در این صورت بر عهده پژوهش‌گر است که آن را استخراج نماید. گاهی نیز با الفاظی مانند: «کالتفسیر لقوله تعالی - بَيْنَ - مفسر له - بیان له - تفصیل بعد الإجمال-» و مشابه آن، به وجه بیان بین دو آیه اشاره می‌کند. (رک: همان، ۲۰۰۵، ۹۷۷/۲؛ ۱۱۷۹/۲؛ ۹۱۰/۲؛ ۱۰۵۰/۲؛ ۱۲۰۴/۲؛ ۱۷۱۴/۳؛ ۱۸۶۶/۳).

دوم - تفسیر قرآن به قرآن به معنای عام و گسترده

در این قسمت به هرگونه استفاده از آیات، مانند جمع آیات متفرقه در یک موضوع یا در یک قصه قرآنی، استشهاد و استدلال، جمع نظایر قرآنی و غیره می‌توان اشاره نمود؛ از آن‌جاکه تفسیر به معنای روشن ساختن و واضح نمودن است جمع آیات در یک موضوع یا قصه قرآنی به فهم مسئله کمک شایانی می‌کند لذا نمی‌توان این نوع را از دایره تفسیری خارج نمود، ولی از جهت دیگر وقوع بیان بین دو آیه مانند قسمت اول، محسوس نیست، بلکه بیشتر در قالب استشهاد و استدلال و نظایر قرآنی می‌باشد؛ مثال روشن در این قسمت جمع آیات متفرقه در قصه‌های قرآنی است که معمولاً بیشتر مفسران برای فهم بهتر یک داستان، آیات مرتبط به آن را در کنار هم قرار می‌دهند تا قبل و بعد داستان روشن گردد (رک: طیار، ۱۴۲۵، ۱۳۴)، لذا توضیح و بیان در این نوع از تفسیر قرآن به قرآن برخلاف نوع اول که به شکل جزئی در قالب عام و خاص، مجمل و مبین و غیره بود، به شکل کلی است و به جزئیاتی که در نوع اول به آن اشاره رفت، نمی‌پردازد.

نوع دوم از تفسیر قرآن به قرآن در کتاب مفاتیح‌الغیب به فراوانی یافت می‌شود تا جایی که شخص محقق برای جمع‌آوری آن با سختی‌های فراوانی مواجه می‌شود و معمولاً فخررازی برای تأیید مذهب فقهی، عقیدتی، لغوی یا برای به تصویرکشاندن زیبایی‌های قرآنی در یک موضوع، مجموعه‌ای از آیات را در کنار هم ردیف می‌کند، این نوع استفاده از آیات در اصطلاح وسیع تفسیر قرآن به قرآن تعریف می‌شود؛ ولی چون این نوع، در معنای حقیقی تفسیر قرآن به قرآن نمی‌گنجد، در این مقاله فقط به ذکر چندنوع که در تفسیر سوره بقره بیشتر به چشم می‌خورد بسنده شده است:

۱- مثال برای تقویت معنای یک لفظ

فخررازی برای معنای تقوا که به خشیت تفسیر کرده (صحیح آن است که بین تقوا و خشیت تفاوت‌هایی وجود دارد و خشیت تفسیر دقیقی برای تقوا نیست بلکه از ثمرات تقوا است)، مجموعه‌ای از آیات که در آن‌ها لفظ تقوا و مشتقات آن ذکر شده را در کنار هم قرار می‌دهد تا تقویت‌کننده معنای مورد نظر باشد؛ و در این باره می‌گوید: بدان که تقوا همان خشیت است، در اول سوره نساء فرمود: ﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ آتِفُوا رَبِّكُمْ﴾^{۲۸} و مثل آن در اول حج است و در شعراء فرمود: ﴿إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾^{۲۹} (۱۲۴) یعنی آیا از خدا نمی‌ترسید، و مثل این جمله هود و صالح و لوط و شعیب به قومشان گفتند... (رک: ۲۰۰۵، ۱/ ۲۸۴) مشاهده می‌کنیم که رازی مجموعه زیادی از آیاتی که در آن‌ها لفظ تقوا یا مشتقات آن آمده را در کنار هم ردیف می‌کند، ولی در واقع، هیچ توضیحی برای هیچ یک از آیات صورت نگرفته و صرفاً جهت تقویت معنای تقوا که از دیدگاه رازی خشیت است، ذکر شده است.

۲- جمع آیات مشابه در یک موضوع، معنی یا لفظ

برای جمع آیات مشابه در یک موضوع، مثال‌های زیادی در تفسیر کبیر یافت می‌شود که شبیه

به تفسیر موضوعی است، برای مثال رازی در تفسیر آیه ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ﴾ (بقره، ۳۱) در چندین صفحه از موضوع علم و فضل آن سخن می‌گوید و آیات قرآنی را در این موضوع کنار هم ردیف می‌کند. (رک: همان، ۴۳۸/۱-۴۴۰).

و مثال برای تشابه در لفظ، جمع نمودن آیاتی که لفظ حکمت در آن وجود دارد که رازی به نقل از مقاتل می‌گوید، تفسیر حکمت در قرآن بر چهار وجه هست، سپس آیاتی که لفظ حکمت در آن وجود دارد را بیان می‌کند. (رک: همان، ۱۴۴۶/۳).

۳- جمع آیات به قصد استدلال و استشهاد

برای این نوع از تفسیر قرآن به قرآن می‌توان به استدلال‌های رازی به آیات قرآنی برای تأیید یک مذهب فقهی یا کلامی یا لغوی اشاره کرد، برای مثال رازی برای لفظ (انما) می‌گوید: فایده آن حصر است، سپس به بعضی از آیات که (انما) در آن به کار رفته، اشاره می‌کند تا بتواند برای معنای حصر از آن‌ها کمک بگیرد. (رک: همان، ۲۸۴/۱).

منابع رازی در تفسیر قرآن به قرآن

رازی در تفسیر قرآن به قرآن بر روایت‌های پیشینیان اعتماد نموده که شامل تفسیر صحابی و تابعین و امامان مذاهب فقهی می‌شود وی هم‌چنین از مفسرانی هم‌چون زمخشری، واحدی، ابومسلم اصفهانی و غیره نقل می‌کند؛ بنابراین می‌توان منابع رازی در تفسیر قرآن به قرآن را به چهار قسمت تقسیم کرد:

الف- تفاسیر صحابه (رضی الله عنهم)

فخررازی از تفاسیر و اقوال صحابه غافل نمانده است، بهترین شاهد بر این ادعا، نقل فراوان ایشان از ابن عباس -رضی الله عنهما- است تا جایی که در تفسیر وی بیش از هزار و چهارصد

روایت از ابن عباس -رضی الله عنهما- و نزدیک به سیصد روایت از ابن مسعود -رضی الله عنه- نقل شده است، (شمارش به وسیله پایگاه اینترنتی المكتبة الشاملة به نشانی: www.shanel.a.ws بوده است)؛ و در جانب تفسیر قرآن به قرآن نیز بیشترین روایت‌های وی از ابن عباس -رضی الله عنهما- است، برای مثال در تفسیر آیه ﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾^{۳۰} (بقره، ۱۵) استشهاد به روایتی از ابن عباس می‌کند که در آن استهزاء خداوند به منافقین، به آیاتی از سوره مطفقین تفسیر شده است - ﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ﴾ تا آیه ﴿قَالِیَوْمَ الَّذِیْنَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ﴾^{۳۱} (مطفقین، ۲۹-۳۴) که از دیدگاه ابن عباس این همان استهزاء به ایشان در روز قیامت است. (رک: همان، ۳۳۲/۱-۳۳۳).

ب- تفسیر تابعین و اتباع آنها

رازی به روایت‌های تابعین در تفسیر قرآن به قرآن عنایت خاصی دارد، در این زمینه روایات زیادی از مجاهد و حسن بصری و قتاده و ابوالعالیه و سدی و شافعی و ابوحنیفه و غیره نقل می‌کند.

برای مثال در تفسیر واژه «کلمات» در آیه بقره - ﴿فَتَلَقَّ ءَادَمُ مِنْ رَبِّهِ ءَکَلِمَاتٍ﴾^{۳۲} - از مجاهد و قتاده نقل می‌کند که آن کلمات فرموده خداوند در سوره اعراف هستند که فرمود: ﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^{۳۳} (رک: همان، ۵۲۶/۱)؛ و از حسن بصری نقل می‌کند که مراد از عهد در آیه ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّيَ قَارِهُونَ﴾^{۳۴} همان عهدی است که خداوند از بنی اسرائیل گرفته است و آن هم فرموده خداوند ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَءَامَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾^{۳۵} (مائده، ۱۲) می‌باشد. (رک: همان، ۷۹۷/۲) رازی در

نقل این روایت‌ها، تنها ناقل محض نیست، بلکه به نقد و بررسی آن‌ها نیز می‌پردازد (رک: همان، ۵۴۱/۱).

ج- تفاسیر پیشینیان

اهتمام رازی به قول جمهور مفسران در تفسیر کبیر بر کسی مخفی نیست، وی در جانب تفسیر قرآن به قرآن نیز توجه خاصی به قول آن‌ها دارد، مثلاً برای تعیین مصر مبهم در آیه ﴿أَهْبِطُوا مِصْرًا﴾^{۳۶} (بقره، ۶۱) قول جمهور مفسران را ذکر می‌کند که مراد از مصر، همان شهری است که در آیه ﴿ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ﴾ (مائده، ۲۱) آمده است و صحیح بودن این قول را از سه وجه بیان می‌کند. (رک: همان، ۶۰۵/۱).

و گاهی در تفسیر قرآن به قرآن مخالف رأی جمهور عمل می‌کند، مانند مخالفت وی در حمل خون مطلق در آیه ۱۷۳ سوره بقره بر خون مقید در آیه ۱۴۵ سوره انعام، که بر خلاف جمهور مفسران، او مقید را بر مطلق حمل می‌کند. (رک: همان، ۹۹۲/۲).

رازی در بین مفسران پیش از خود، اعتماد زیادی بر تفسیر کشاف نموده است، به خصوص در جانب تفسیر بیانی و بلاغی که به‌گونه‌ای در بیان قرآن با قرآن دخیل بوده، از اقوال وی استفاده می‌کند، مثلاً از زمخشری نقل می‌کند که جمله ﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ﴾ بیانی برای (يقول) در آیه ﴿يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَيَأْتُونَ الْآخِرَ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (بقره، ۸) می‌باشد (رک: زمخشری، ۲۰۰۹، ۴۵؛ رازی، ۲۰۰۵، ۳۲۶/۱).

و گاهی بدون نام بردن از زمخشری، سخن وی را می‌آورد، برای مثال در تفسیر ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّلَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^{۳۷} (بقره، ۲۹) - می‌گوید: ضمیر در ﴿فَسَوَّلَهُنَّ﴾ ضمیر مبهم است و ﴿سَبْعَ سَمَوَاتٍ﴾ تفسیری برای آن است، که این کلام متعلق به زمخشری است اما فخررازی

در ذکر این قول، نامی از زمخشری به میان نمی‌آورد (رازی، ۲۰۰۵، ۴۱۶/۱؛ زمخشری، ۲۰۰۹، ۷۰).

هم‌چنین رازی تمایلی به پذیرش نسخ در آیات ندارد و آن را تخصیص می‌داند، او این دیدگاه را از آراء ابومسلم اصفهانی وام گرفته است. برای مثال می‌توان به متمایل شدن رازی به رأی ابومسلم اصفهانی در تخصیص آیه وصیت (بقره، ۱۸۰) با آیه میراث (نساء، ۱۱-۱۲) و عدم نسخ آن، اشاره نمود. (رک: ۲۰۰۵، ۱۰۳۲/۲).

د- رأی و اجتهاد شخصی

اگرچه فخررازی در تفسیر قرآن به قرآن از پیشینیان خویش به‌نحو احسن استفاده نموده، اما خود وی نیز با رأی و اجتهاد خویش، به‌گونه‌ای از آیات قرآنی برای بیان همدیگر استفاده نموده، که نزد مفسران قبل از او، به ندرت یافت می‌شود.

مثلاً در تفسیر ﴿أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾ در آیه ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ﴾^{۳۸} ﴿أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾^{۳۸} (بقره، ۲۴۵) در یکی از اقوال آن را بر آیه ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ﴾^{۳۹} (بقره، ۲۶۱) حمل می‌کند و می‌گوید: مجمل آیه اولی بر مفسر حمل می‌شود، چون هر دو آیه درباره انفاق است. (رک: همان، ۱۳۴۲/۲) و بعدها مفسرانی مانند شنقیطی و سعدی این تفسیر را نقل می‌کنند (رک: شنقیطی، ۱۹۹۵، ۲۶۱/۱)؛ بیشتر اقوال رازی در تفسیر قرآن به قرآن را مفسرانی مانند خازن، نیشابوری، ابوحنیفان، مراغی، شنقیطی و غیره نقل کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

رازی برخلاف تصور بعضی از پژوهش‌گران، به تفسیر قرآن به قرآن عنایت ورزیده و انواع مختلفی از آن را ذکر نموده، و این دیدگاه که وی تنها رأی صرف را در تفسیر خود به کار برده

است، یا توصیف تفسیر او به «إن فیہ کل شیء الا التفسیر» (در تفسیر رازی همه چیز جز تفسیر یافت می‌شود) دور از انصاف است، بلکه مفاتیح‌الغیب هم‌چون دانشنامه‌ای است که انواع مختلف علوم در آن یافت می‌شود که تفسیر قرآن به قرآن از آن جمله می‌باشد.

از آن‌جا که رازی برای تفسیر آیه، به شیوه‌های مختلف از آیات قرآنی کمک می‌گیرد، می‌توان این استفاده از آیات قرآنی را به‌طور کلی به دو قسمت تقسیم نمود: ۱- تفسیر قرآن به قرآن به معنای حقیقی ۲- تفسیر قرآن به قرآن به معنای گسترده؛ که نوع اول آن بیشتر به دو قسمت متصل و منفصل تقسیم می‌شود.

رازی در قسمت‌های زیادی از کتاب خویش، بین تفسیر به رأی و تفسیر مأثور جمع نموده است.

تفسیر قرآن به قرآن می‌تواند مأثور و یا نتیجه استنباط و فهم یک مفسر باشد که در تفسیر قرآن به قرآن، جانب رأی در عملکرد رازی غالب است.

فخررازی از تفسیر قرآن به قرآن برای دفاع از مذهب فقهی یا عقیدتی یا نظر لغوی خویش استفاده نموده است.

تفسیر قرآن به قرآن در هر دوره می‌تواند توسعه پیدا کند، چون استفاده از یک آیه برای آیه دیگر به توان و فهم یک مفسر وابسته است.

مفسرانی مانند نیشابوری، ابوحیان، مراغی و شنقیطی در تفسیر قرآن به قرآن از اقوال فخررازی بهره جستند.

پی‌نوشت

۱. و آن‌گاه که ابراهیم گفت: پروردگارا! این سرزمین را پر امن و امان بگردان، و اهل آن را - کسانی که از ایشان به خدا و روز آخرت ایمان آورده باشند، از میوه‌ها روزی‌شان ده.

۲. و حجّ این خانه واجب الهی است بر کسانی که توانائی رفتن بدان‌جا را داشته باشند.

۲. و ذبیحه اهل کتاب برای شما حلال است.
۴. و آن ذبحی که نام غیرالله بر آن گفته شده باشد بر شما حرام است
۵. و می‌گسلند آنچه را که خدا به پیوستنش فرمان داده است.
۶. پس آیا اگر روی‌گردان شوید، جز این انتظار دارید که در زمین تباهی کنید و پیوند خویشاوندی را بگسلید؟
۷. و آنگاه که کعبه را پناهگاه امن و امان مردم قرار دادیم.
۸. آیا نمی‌بینند که ما مکه را حرم امن قرار دادیم.
۹. آیا ما حرم پر امن را برای ایشان فراهم نیاورده‌ایم که محصولات و میوه‌های فراوانی به سوی آن آورده می‌شود؟
۱۰. و هر کس که وارد آن شود، در امان است.
۱۱. دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند، پاسخ می‌گویم
۱۲. بلکه تنها خدا را فرا می‌خوانید، و اگر خواست آن چیزی که وی را برای رفع آن به فریاد می‌خوانید بر طرف می‌سازد.
۱۳. ای مؤمنان! از غیر خود محرم اسرار بر نگزینید، آنان از هرگونه شر و فساد در حق شما کوتاهی نمی‌کنند. آنان آرزوی رنج و زحمت شما را دارند دشمنانگی از دهان آنان آشکار است، و آنچه در دل دارند بزرگ‌تر است.
۱۴. خداوند شما را باز نمی‌دارد از این که نیکی و بخشش کنید به کسانی که به سبب دین با شما ننگیده‌اند و از شهر و دیارتان شما را بیرون نرانده‌اند.
۱۵. بلکه خداوند شما را باز می‌دارد از دوستی و رزیدن با کسانی که به خاطر دین با شما جنگیده‌اند.
۱۶. ای مردم، از آنچه در زمین، حلال پاکیزه است بخورید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید. بدون شک که او دشمن آشکار شماست؛ او تنها شما را به سوی زشت‌کاری و گناه‌کاری فرمان می‌دهد تا این که آنچه را نمی‌دانید به خدا نسبت دهید.
۱۷. خداوند دل‌ها و گوش‌هایشان را مهر زده است، و بر چشمانشان پرده‌ای است، و عذاب بزرگی در انتظارشان است.
۱۸. و بر گوش و دل او مهر گذاشته است و بر چشمش پرده‌ای انداخته است.

۱۹. و آن‌گاه که پروردگار ابراهیم، او را با سخنانی بیازمود.
۲۰. و آن‌گاه که گفتیم: به این شهر وارد شوید و هرگونه که می‌خواهید و هر چه که لازم دارید فراوان و آسوده بخورید.
۲۱. ای قوم من! به سرزمین مقدّسی وارد شوید که خداوند دخول بدان‌جا را برای شما مقدّر کرده است.
۲۲. بی‌گمان کفرپیشگان بر ایشان یکسان است چه آنان را بیم دهی و چه بیم ندهی، ایمان نمی‌آورند.
۲۳. اما شیطان موجب لغزش آنان شد و ایشان را از آنچه در آن بودند خارج ساخت.
۲۴. پروردگارتان شما را از این درخت باز نداشته است، مگر بدان خاطر که دو فرشته می‌شوید، و یا این‌که از زمره جاویدانان خواهید شد؛ و برای آنان بارها سوگند خورد که من خیرخواه شما هستم.
۲۵. و از تو درباره حیض می‌پرسند. بگو: زیان و ضرر است، پس در حالت قاعدگی از زنان کناره‌گیری نمایید، و با ایشان نزدیکی نکنید تا آن‌گاه که پاک می‌شوند. هنگامی که پاک شوند، از مکانی که خدا به شما فرمان داده است با آنان نزدیکی کنید. بی‌گمان خداوند توبه‌کاران و پاکان را دوست می‌دارد.
۲۶. و به عیسی پسر مریم معجزاتی دادیم و او را با روح‌القدس تقویت و تأیید نمودیم.
۲۷. بگو: قرآن را جبرئیل از سوی پروردگارت به حق نازل کرده است تا مؤمنان را ثابت قدم گرداند و هدایت و بشارت برای مسلمانان باشد.
۲۸. ای مردم، از پروردگارتان پروا داشته باشید.
۲۹. بدان‌گاه که برادرشان هود بدیشان گفت: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟
۳۰. خداوند ایشان را مسخره می‌نماید و آنان را رها ساخته تا کورکورانه به سرکشی خویش ادامه دهند.
۳۱. گناهکاران پیوسته (در دنیا) به مؤمنان می‌خندیدند و ایشان را ریشخند می‌کردند... لذا امروز مؤمنان به کافران می‌خندند و ریشخندشان می‌کنند.
۳۲. سپس آدم از پروردگار خود کلماتی را دریافت.
۳۳. گفتند: پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کرده‌ایم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیان‌کاران خواهیم بود.
۳۴. وفا کنید تا به پیمان شما (که بهشت برین است) وفا کنم، و تنها از من بترسید.
۳۵. بیگمان خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و دوازده رهبر برای آنان تعیین کرد و بدیشان گفت: من با شما

اگر نماز را بگزارید و زکات مال بدر کنید و به پیغمبران ایمان بیاورید و آنان را یاری کنید و (به خدا قرض نیکوئی دهید. از گناهان شما چشم‌پوشی می‌نمایم و شما را به باغ‌هایی وارد می‌گردانم که رودبارها از زیر آنها جاری است.

۳۶. پس به شهری فرود آید.

۳۷. آن گاه به آسمان پرداخت و از آن هفت آسمان منظم ترتیب داد. خدا دانا و آشنا به هر چیزی است.

۳۸. کیست که به خدا قرض نیکوئی دهد تا آن را برای او چندین برابر کند؟

۳۹. مثل کسانی که دارائی خود را در راه خدا صرف می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برآرد و در هر خوشه صد دانه باشد.

منابع

قرآن کریم.

بریدی، احمد بن محمد، تفسیر القرآن بالقرآن دراسة تأصيلیة، مجله معهد امام شاطبی، شماره ۲، ۱۴۲۷.

ابن تیمیة، تقی‌الدین أبو‌العباس أحمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، چاپخانه مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، مدینه منوره، ۱۹۹۵م.

جصاص، أحمد بن علی أبوبکر الرازی الحنفی، أحكام القرآن، دار إحياء التراث العربی - بیروت، ۱۴۰۵هـ.

ابوحیان، محمد بن یوسف بن علی بن یوسف الأندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۰هـ.

خالد السبت، خالد بن عثمان، قواعد التفسیر جمعاً ودراسة، چاپ اول، دار ابن عفان، قاهره، ۱۴۲۱هـ.

خرم دل، مصطفی خرم دل، تفسیر نور، نشر احسان.

رازی، أبو‌عبدالله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التیمی مشهور به فخرالدین الرازی، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، چاپ اول، دارالفکر، بیروت، ۲۰۰۵م.

راغب اصفهانی، ابوقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، چاپ اول،

دارالقلم، دمشق، ۱۴۱۲هـ.

زاکي، أحمد الزاكي أحمد بدوي السوداني، المأثور في تفسير الرازي، بيان نامه دكتورا، دانشگاه پنجاب، لاهور - باكستان، ۲۰۰۷ م.

زرکشی، أبو عبدالله بدرالدین محمد بن عبدالله بن بهادر، البرهان في علوم القرآن، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، چاپ اول، دار إحياء الكتب العربية، ۱۹۵۷ م.

زمخشری، أبو القاسم محمود بن عمر جارالله، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، چاپ سوم، دارالمعرفه، بيروت، ۲۰۰۹ م.

ابن عربی، محمد بن عبد الله أبو بكر المعافى الاشبيلى، أحكام القرآن، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، چاپ سوم، دارالكتب العلمية، بيروت - لبنان، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م.

سيوطی، جلال الدين عبدالرحمن بن أبى بكر، الإقتان في علوم القرآن، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، الهيئة المصرية العامة، ۱۳۹۴ هـ - ۱۹۷۴ م.

شنقيطی، محمد الأمين بن محمد المختار بن عبد القادر الجكنى، أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، دارالفكر، بيروت - لبنان، ۱۹۹۵ م.

صاعدی، ملفى بن ناعم، ما اتصل به بيانه من القرآن الكريم، مجله دانشگاه اسلامى مدينه منوره، شماره ۱۳۱، ۱۴۲۶هـ.

طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، تحقيق: دكتور عبد الله بن عبدالمحسن التركي، چاپ اول، دارهجر، ۲۰۰۱ م.

طيبار، مساعد بن سليمان، مقالات في علوم القرآن وأصول التفسير، چاپ اول، دارالمحدث، ۱۴۲۵هـ.

ابن فارس، أبو الحسين أحمد بن زكريا القزوينى الرازى، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، دارالفكر.

فيروز آبادى، مجدالدین أبو طاهر محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، تحقيق: محمد نعيم العرقسوسى، چاپ هشتم، مؤسسه الرسالة، بيروت، ۲۰۰۵ م.

قرافي، شهاب الدين أحمد بن إدريس، العقد المنظوم في الخصوص والسبب، تحقيق: أحمد الختم عبدالله، المكتبة

المکیة و دار الکتب، ۱۹۹۹ م.

قرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبی بکر بن فرح الأنصاری الخزرجی، الجامع لأحكام القرآن، تحقیق: أحمد البردونی و إبراهيم أطفیش، چاپ دوم، دارالکتب المصریة - القاهرة، ۱۳۸۴ هـ - ۱۹۶۴ م.

ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی الأنصاری الرویفعی الإفريقي، لسان العرب، چاپ سوم، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ هـ